



Knowledge of the principles of interpretation (Necessity, semantics and methodology) *

Mohammad Ali Rezaei Esfahani ¹

Abstract

In this article, first the thousand-year history of the principles of jurisprudence is mentioned, and then the necessity of establishing the knowledge of the principles of interpretation is stated. Because the principles of common jurisprudence are mainly responsible for the knowledge of jurisprudence. And it is not fundamentally based on other sciences such as interpretation. And in the knowledge of the principles of interpretation, some new topics such as hermeneutics, the language of the Qur'an, etc. are needed, which is not common in the principles of jurisprudence. And some issues of the principles of jurisprudence in the knowledge of interpretation are needed, but others have little to do with interpretation. Therefore, it is necessary to establish an independent knowledge called the principles of interpretation.

Then, the concept of the principles of interpretation and its differences with similar sciences such as the principles of jurisprudence, the rules of interpretation and the principles and methods of interpretation are explained, then the pathology of the principles of interpretation (principles, sources and method of research) is discussed. In this article, the research method of historical analysis is used.

Keywords: Quran, Tafsir (interpretation) , Principles of Tafsir, Principles of Jurisprudence, Knowledge, Knowledge Production.

*. **Date of receiving:** 17 November 2020, **Date of approval:** 2 January 2021.

1. Faculty and Professor of the Al-Mostafa International University: rezaee.quran@gmail.com.



دانش اصول التفسیر؛ ضرورت، مفهوم‌شناسی و روش‌شناسی*

محمد علی رضایی اصفهانی^۱

چکیده

در این نوشتار نخست به پیشینه هزارساله اصول الفقه اشاره شده، سپس ضرورت تأسیس دانش اصول التفسیر بیان گردیده است؛ چراکه اصول الفقه راجعاً پاسخگوی دانش فقه است و اصولاً برای دانش‌های دیگر همچون تفسیر پایه‌ریزی نشده است. در دانش اصول التفسیر برخی مباحث جدید مانند هرمنوتیک، زبان قرآن و ... نیاز است که در اصول الفقه راجع نیست. برخی مباحث اصول الفقه مورد نیاز تفسیر هست؛ اما برخی ربط چندانی به تفسیر ندارد. از این رو، تأسیس دانش مستقل اصول التفسیر ضروری است. آنگاه مفهوم‌شناسی اصول التفسیر و تفاوت‌های آن با دانش‌های همگن مانند اصول الفقه، قواعد التفسیر و مبانی و روش‌های تفسیری تبیین شده، سپس به آسیب‌شناسی اصول التفسیر (مبانی، منابع و روش تحقیق) پرداخته شده است. در این مقاله از روش تحقیق تحلیل تاریخی استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، تفسیر، اصول التفسیر، اصول الفقه، دانش، تولید دانش.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۷ و تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۳.

۱. عضو هیئت علمی و استاد تمام جامعة المصطفی العالمية: rezaee.quran@gmail.com.



درآمد

دانش اصول الفقه قرن‌هاست که در جهان اسلام همزاد با دانش فقه متولد شده و برای استنباط احکام الهی از منابع معتبر شرعی (قرآن، سنت، عقل) خدمت‌گزار و مقدمه فقه بوده و هست؛ اما این دانش، فقط در خدمت فقه نبوده است، بلکه مفسران و محدثان برای فهم و تفسیر آیات و احادیث در غیر احکام، از مباحث آن بهره‌ها برده‌اند. بلکه دانش اصول الفقه برای فهم هر متن علمی مفید بوده و هست، چون بسیاری از مطالب آن مانند مباحث الفاظ، حجیت ظواهر، عام و خاص، مطلق و مقید و ... فرافقه‌ی هستند.

دانش اصول الفقه در طول چهارده قرن اسلام سیر تکاملی داشته است و از عصر اهل بیت (علیهم‌السلام) که سرچشمه‌های آن در اخبار علاجیه، برائت، استصحاب، حجیت خبر ثقه و نیز احادیث نفی قیاس و اجتهاد به رأی مطرح گردید تا دوره سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ق) و شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق) و وحید بهبهانی (۱۱۱۸-۱۲۰۵ق) و شیخ انصاری (۱۲۱۴-۱۲۸۱ق) و آخوند خراسانی (۱۲۵۵-۱۳۲۹ق) و شهید صدر (۱۳۵۳-۱۴۰۰ق) و معاصران هرکدام سنگی از این بنای عظیم علمی را گذاشتند و روزبه‌روز بر مسائل و شاخ‌وبرگ‌های دانش اصول الفقه افزوده شده، دانشی سامان یافت که در عصر حاضر افتخار شیعه، بلکه جهان اسلام است و از پیشرفته‌ترین دانش‌ها به شمار می‌آید.

دانش اصول الفقه در عصر حاضر با توجه به تفکیک علوم و تخصصی شدن علوم اسلامی (مانند تفسیر، کلام، اخلاق و ...) و پیدایش مباحث جدید (مانند هرمنوتیک، زبان دین، معناشناسی، نشانه‌شناسی و ...) در آستانه تحوّل و تکامل جدیدی قرار گرفته و لازم است، دانش‌های جدیدی از دل آن متولد شود.

برخی مباحث اصول الفقه، موردنیاز هر دو دانش فقه و تفسیر است (مانند حجیت ظواهر، عام و خاص، مطلق و مقید و ...)؛ اما دانش اصول الفقه فعلی برخی مباحث لازم در تفسیر قرآن را شامل نمی‌شود (مانند زبان قرآن، هرمنوتیک، مقاصد قرآن و شریعت، معناشناسی، نشانه‌شناسی، نسخ مشروط و تدریجی و ...)؛ و برخی مباحث اصول الفقه فعلی موردنیاز مفسران قرآن نیست (مانند برخی از اصول عملیه که در جای خود موردنیاز فقه است). علاوه بر آنکه رویکرد اصول الفقه فعلی، به‌صورت طبیعی با نگاه به فقه شکل گرفته است و همه مثال‌ها و مصادیق در باب استنباط احکام از منابع معتبر شرعی است.

بنابراین لازم است دانش اصول التفسیر، مخصوص دانش تفسیر نگاشته شود.

نگارنده از زمانی که در دهه ۱۳۹۰-۱۳۸۰ش کتاب‌های «منطق تفسیر قرآن» (۱-۵) را نگاشتم،^[۱] همواره در فکر چیزی شبیه اصول الفقه ویژه تفسیر بودم، ولی در زمستان سال ۱۳۹۸ش آیت‌الله اعرافی مدیر حوزه‌های علمیه در همایش قرآنی مرحوم آیت‌الله العظمی محمد فاضل لنکرانی رحمته این ایده را مطرح کردند که لازم است، درس خارج تفسیر و درس خارج اصول تفسیر شروع شود و اصول مخصوص تفسیر تدوین گردد.^[۲]

این مطلب انگیزه ما را دوچندان کرد و در بهمن‌ماه ۱۳۹۸ش درس خارج اصول التفسیر را برای جمعی از طلاب مرکز تخصصی قرآن امام علی بن ابیطالب علیه السلام و مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث (که در آن زمان مسئولیت آن‌ها با بنده بود) برگزار کردم، سپس در تابستان ۱۳۹۹ش به مناسبت عید غدیر ۱۴۴۱ق به توفیق الهی موفق شدم نگارش آن را آغاز کنم. امید است با امداد الهی و در ظل عنایات اهل بیت علیهم السلام به‌ویژه حضرت بقیه‌الله علیه السلام توفیق ادامه و تکمیل این اثر را پیدا کنم و دانش اصول التفسیر مقدمه‌ای برای فهم و تفسیر قرآن کریم گردد و گامی در جهت خدمت به کلام الهی به شمار آید.

اول: مفهوم‌شناسی

الف. اصول

راغب اصفهانی «اصل» را به معنای قاعده می‌داند: «اصل الشیء قاعدة التی لو توهمت مرتفعه لارتفع بارتفاع سائرہ لذلك» (راغب اصفهانی، مفردات راغب، ۱۴۱۲: ۷۲) و برخی لغت‌دانان گفته‌اند: پایین هر چیزی، اصل آن است: «الاصل، اسفل کل شیء» (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۱۱/۱۶)؛ و برخی دیگر ریشه و پایه را اصل می‌دانند (قرشی، قاموس قرآن، ۱۳۷۱: ۲/۸۸).

واژه «اصل»، به معنای پایه و اساس می‌آید که گاهی مترادف «قاعده» به کار می‌رود. مراد از «اصل» همان مبنا و قاعده کلی است که بر اساس آن نتایج گرفته می‌شود. به عبارت دیگر، اصل همان کبرای قیاس منطقی است که در استدلال به کار می‌آید. برای مثال می‌گوییم: ظاهر این آیه چنین است (صغری)؛ و ظاهر کلام حجت است (کبری)؛ پس تفسیر این آیه چنین است.

عبدالرحمن العک در کتاب «اصول التفسیر و قواعد» با این‌که قواعد تفسیر را از موضوعات اصلی کتاب قرار داده؛ اما به تعریف اصول تفسیر بسنده کرده و عملاً قواعد تفسیر را جزئی از اصول تفسیر شمرده است. او می‌نویسد: «علم اصول التفسیر عند الاصولیین هو ما یبنی علیه التفسیر حسب قواعد و مناهج» (خالد العک، اصول التفسیر و قواعد، ۱۴۰۶: ۳۰).



وی اصول تفسیر را نسبت به تفسیر، همچون علم «نحو» نسبت به سخن عربی می‌داند که معیار و مانع خطاست.

اصول تفسیر و اصول الفقه و قواعد لغت و قواعد علوم قرآن تداخل دارند و مثلاً برخی قواعد لغت در قواعد تفسیر و اصول الفقه استفاده می‌شود؛ اما تفاوت آن‌ها در هدف آن علم است. به این صورت که هدف قواعد لغت، بحث در لغت عرب است؛ اما هدف اصول الفقه، بحث در دانش فقه و دلایل آن و کیفیت استفاده از آن دلایل است.

برخی دیگر از صاحب‌نظران، «قواعد تفسیر» را مهمترین بخش اصول تفسیر می‌دانند که رابطه آن با تفسیر، مانند رابطه علم منطق با اندیشه و استدلال یا مانند رابطه اصول الفقه با علم فقه است که رعایت آن‌ها از خطا جلوگیری می‌کند (بابایی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ۱۳۷۹: ۶۳).

وی قواعد تفسیر را قواعد متقنی معرفی می‌کند که بر مبنای بدیهیات عقلی و قطعیات و مسلمات شرعی و ارتکازات عقلایی است که شیوه تفسیر بر آن استوار است و ملاک انتخاب در موارد اختلاف است و رعایت آن‌ها خطاهای تفسیری را کاهش می‌دهد (همان: ۶۳-۶۲). البته به نظر می‌رسد که مرز قواعد و اصول در سخنان مذکور متمایز نشده است که در ادامه به تفاوت اصول التفسیر با موارد همخوان می‌پردازیم.

ب. تفسیر

واژه «تفسیر» حداقل به سه معنا به کار می‌رود:

۱. تفسیر، به معنای «فعل مفسّر» که همان تفسیر اصطلاحی است و موضوع این نوشتار را تشکیل می‌دهد. واژه «تفسیر» به معنای کشف و پرده‌برداری از ابهامات کلمات و جمله‌های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آن‌هاست؛ به عبارت دیگر، «تبیین مراد استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی آن بر اساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است».^[۳]

۲. تفسیر به معنای «کتابی که در توضیح آیات قرآن نوشته شده است» که شامل همه تفسیرهایی که برای قرآن نوشته شده می‌شود؛ مانند: تفسیر المیزان و تفسیر نمونه. در اینجا، مقصود از تفسیر، مجموعه اطلاعاتی در مورد قرآن است که نتیجه کار مفسّر بوده و در کتابی گردآوری شده است. این مجموعه اطلاعات معمولاً اعم از معنای اصطلاحی است؛ یعنی شامل تفسیر اصطلاحی (فعل مفسر و نتایج برداشت او از آیات) و مجموعه‌ای از مباحث علوم قرآن و حتی اطلاعاتی که به نوعی مرتبط با قرآن است می‌شود.



۳. تفسیر به معنای «دانش تفسیر»؛ یعنی علمی که دارای ارکان مشهور علم (موضوع، مسائل، مبادی تصویری و تصدیقی) است و تفسیر دارای موضوع، تعریف، هدف، فایده، پیش‌انگاره‌ها (مبانی و مبادی) و ... است.^[۴] از این رو، تفسیر از علوم مرتبط با قرآن^[۵] به‌شمار می‌آید که بیش از هزار سال عمر دارد. علم تفسیر به دانشی گفته می‌شود که انسان را با معانی و مقاصد آیات قرآن و منابع، مبانی، روش‌ها، معیارها و قواعد آن آشنا می‌سازد. به عبارت دیگر، دانش تفسیر از چند بخش اساسی تشکیل می‌شود: ۱. مبانی تفسیر؛ ۲. قواعد تفسیر؛ ۳. منابع تفسیر؛ ۴. شرایط مفسر؛ ۵. سنجه‌های فهم تفسیر و معیارهای تفسیر معتبر؛ ۶. روش‌های تفسیری؛ ۷. گرایش‌ها (مکاتب) تفسیری. موضوع علم تفسیر: آیات قرآن (سخنان الهی که در قالب وحی قرآنی بر پیامبر اسلام ﷺ نازل شده است). هدف دانش تفسیر: کسب توان استنباط صحیح از آیات قرآن. فایده علم تفسیر: فهم مراد استعمالی (معانی آیات) و مراد جدی خدا (مقاصد آیات). لازم به یادآوری است که مقصود از «تفسیر» و «اصول التفسیر» همان کاربرد معنای اول تفسیر است، هرچند که اصول التفسیر در معنای دوم و سوم هم اثر دارد.

ج. اصول الفقه

در تعریف دانش «اصول الفقه» دیدگاه‌های متعددی بیان شده که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم: شهید آیت‌الله محمدباقر صدر بر آن است که: «علم اصول، علم به عناصر مشترکی است که در عملیات استنباط حکم شرعی مورد استفاده قرار می‌گیرند» (صدر، المعالم الجدیدة، ۱۳۹۵: ۲۲؛ همو، دروس فی علم الاصول (حلقه اولی)، ۱۴۲۶: ۴۶-۴۹). یعنی در این علم پاره‌ای از قواعد مورد بررسی و تحقیق قرار می‌گیرد که در جاهای متعددی از ابواب فقه به کار می‌آیند؛ نظیر بحث از حجیت ظهور عرفی، حجیت خبر و امثال آن‌ها که در استنباط احکام صوم، خمس، صلوات و ... به کار می‌آیند. علم اصول، افزون بر تحدید عناصر و اصول مشترک، میزان استفاده از آن‌ها در عملیات استنباط و پاره‌ای امور دیگر را نیز روشن می‌سازد (نک: علیپور، درآمدی بر تاریخ علم اصول، ۱۳۸۲: ۲۹-۳۰).

مرحوم آیت‌الله نائینی بر این باور است که: علم اصول، علم بر کبریاتی است که اگر به آن‌ها صغریات مورد نیاز ضمیمه شوند، حکم فرعی کلی استنتاج می‌شود. مثلاً حجیت خبر واحد در مثال زیر در کبرای قیاس قرار گرفته است، از این رو مسئله‌ای اصولی است: «بر وجوب فلان شیء خاص، خبر ثقه‌ای وارد شده است.» «و هرگاه بر وجوب چیزی خبر ثقه وارد شود، آن چیز واجب خواهد شد.»^[۶] نتیجه: فلان شیء خاص واجب است (نائینی، فوائد الاصول (تقریرات درس مرحوم نائینی)، ۱۳۷۶: ۱/ ۱۸-۱۹).



البته به هر یک از این تعاریف‌ها اشکالاتی وارد شده است که بررسی همه آن‌ها از حوصله این نوشتار خارج است. ولی اجمالاً معنای اصول الفقه را روشن می‌سازد که علم به کبرایای مشترک استنباط است.

د. اصول التفسیر

با توجه به توضیحات بالا در مورد واژه «اصول»، «تفسیر» و با الهام از تعاریف «اصول الفقه» می‌توان دانش «اصول التفسیر» را این‌گونه تعریف کرد:

«أنه العلم بالاصول الممهدة لاستنباط معاني الآيات و مقاصده»؛ «دانش اصول تفسیر، عبارت است از دانستن اصول که برای استنباط معانی و مقاصد آیات قرآن آماده شده است».

به عبارت دیگر: «دانش اصول التفسیر، علم به کبرایایی مانند: حجیت ظواهر قرآن، حجیت عقل، علم تجربی قطعی و خبر واحد در تفسیر و ... است که اگر صغرایای موردنیاز مانند: معنای واژگان آیات و ... بدان ضمیمه شود، معانی و مقاصد آیات (تفسیر)، استنباط می‌شود.»

و به عبارت سوم: «دانش اصول التفسیر، علم به عناصر مشترکی (مانند: حجیت ظواهر قرآن و حجیت خبر واحد و ...) است که در عملیات تفسیر قرآن مورد استفاده قرار می‌گیرد.»

تذکر: برای تشکیل هر دانش چند عنصر اساسی یاد شده است.^[۷] در دانش اصول التفسیر عناصری وجود دارد که مهمترین آن‌ها عبارت است از:

۱. موضوع: قرائن فهم و تفسیر آیات قرآن؛
۲. هدف و فایده (غایت) دست یافتن به قوه استنباط تفسیر آیات (تربیت مفسر)؛
۳. ابواب و مسائل (مباحث الفاظ، مباحث حجیت، و ... در ادامه ساختار اصول التفسیر خواهد آمد)؛

۴. روش (روش تحلیل عرفی، عقلی و نقلی)؛

۵. وجه نام‌گذاری: اصول التفسیر خوانده شد، چون اصول تفسیر قرآن را بیان می‌کند.

ه. تمایز اصول التفسیر با دانش‌های هم‌خوان

۱. تفاوت اصول التفسیر با اصول الفقه:

اول. از جهت هدف و غایت: هدف اصول الفقه دست یافتن به توان و نیروی استنباط حکم شرعی از منابع آن است؛ یعنی غرض آن تربیت مجتهد در فقه است؛ اما هدف و غایت اصول التفسیر، دست یافتن به قوه استنباط تفسیر قرآن است؛ یعنی غرض آن تربیت مجتهد در تفسیر است.



دوم. از جهت قلمرو و هدف: قلمرو و هدف اصول الفقه، استنباط احکام شرعی (واجب، حرام و...) است؛ اما قلمرو و هدف اصول التفسیر، استنباط معانی و مقاصد آیات قرآن کریم است. اعم از آیات الاحکام که دربردارنده حکم فقهی است یا آیات العقاید و آیات الاخلاق و آیات علمی و آیات تاریخی. سوم. از جهت موضوع: موضوع علم اصول الفقه را «ادله اربعه» (کتاب، سنت، عقل و اجماع) می‌دانند که برخی ادله اربعه به وصف دلیل بودن (قمی، قوانین الاصول، ۱۳۷۸ق: ۹)؛ و برخی «ذات الادله» با صرف نظر از دلیل بودنش (اصفهانى، الفصول الغروية فى الاصول الفقهية، ۱۴۰۴ق: ۱۰)، موضوع علم اصول الفقه می‌دانند.

البته برخی اصولیون نیز موضوع علم اصول الفقه را یک مفهوم کلی می‌دانند که بر تمام موضوعات مسائل علم اصول منطبق است، چه ادله اربعه باشد و چه نباشد (مثل خبر واحد) (آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۱۴۰۶ق: ۸)؛ اما موضوع اصول التفسیر، «قرائن فهم و تفسیر قرآن» است که مفسر تلاش می‌کند، با استفاده از قواعدی، معانی و مقاصد آن‌ها را کشف نماید. البته وقتی سخن از قواعد فهم و تفسیر آیات می‌شود، برخی مطالب فرعی و حاشیه‌ای که لازمه بحث است، داخل در مسائل علم اصول التفسیر می‌شود. به عنوان مثال، اجماع و هرمنوتیک فلسفی هر دو در فهم و تفسیر قرآن جایگاهی ندارند، ولی در اصول التفسیر از آن‌ها بحث می‌شود تا روشن شود که منتهی به فهم معانی و مقاصد آیات نمی‌شود.

البته در اینجا جای طرح این بحث وجود دارد که آیا «ذات قرآن» (با صرف نظر از دلیل بودن آن برای تفسیر معتبر)، یا «قرآن» با توجه به دلیل بودن آن (مثل نصوص و ظواهر)، موضوع علم التفسیر است. یا موضوع علم التفسیر «قرائن فهم و تفسیر آیات» است که شامل خود قرآن و غیر قرآن (مثل احادیث و براهین عقلی علم قطعی) نیز می‌شود. از عملیات تفسیر نزد مفسران در طول تاریخ و نیز تحلیل فعل تفسیر روشن می‌شود که احتمال اخیر مناسب‌تر است.

چهارم. از جهت قلمرو موضوعات و مسائل: علم اصول الفقه شامل برخی موضوعات و مسائل، مثل اجماع می‌شود که در تفسیر کارایی ندارد یا برخی موضوعات مثل اصول عملیه که در تفسیر کمتر کارایی دارد (مگر در موارد استنباط حکم شرعی از آیات الاحکام که در حقیقت عملیات فقهی است) و برخی مطالب زائد که دانش اصول الفقه را متورم کرده است، مثل انسداد باب علم که بطلان آن ثابت شده است، ولی هنوز در اصول الفقه به صورت سنتی مطرح می‌شود. از طرف دیگر برخی مباحث لازم در اصول الفقه مطرح نشده که لازم است در اصول التفسیر مطرح شود. مانند هرمنوتیک کتاب و سنت، زبان قرآن و حدیث، تأثیر زمان و مکان در استنباط و اجتهاد (ر.ک: جعفری، بادکوبی، اصول و راهکارهای تفسیر قرآن بر اساس مقتضیات زمان، مجله قرآن و علم، ۱۳۹۷)، حجیت علم تجربی قطعی و ضوابط آن و



پنجم. از جهت منابع: در اصول الفقه استنباط حکم شرعی از چهار منبع قرآن، سنت، عقل و اجماع صورت می‌گیرد، ولی در اصول التفسیر منابع تفسیر عبارت‌اند از: قرآن، سنت، عقل (برهانی و مصباحی)، علوم تجربی قطعی.^[۸]

بنابراین رابطه منابع اصول الفقه و اصول التفسیر، رابطه عام و خاص من وجه است. تذکر: از جهت مستندات قواعد اصول فقه از سه منبع عرف (ارتکازات عرفیه در مباحث الفاظ و ...) و عقل (در ملازمات عقلیه) و نقل (قرآن و حدیث) در قواعدی مثل استصحاب و برائت نقلی) استنباط می‌شود و در اصول التفسیر نیز به همین مستندات استناد می‌شود. هرچند که در برخی حدود و جزئیات ممکن است، تفاوت‌هایی با همدیگر پیدا کنند. به عبارت دیگر از جهت روش‌شناسی (روش به دست آوردن قواعد از منابع دو دانش) اصول الفقه و اصول التفسیر به همدیگر نزدیک هستند. چون هر دو به دنبال به دست آوردن حجیت بر اساس مستندات عرفی، عقلی و نقلی هستند.

۲. تفاوت اصول التفسیر با مبانی تفسیر

در مبانی تفسیر به پیش فرض‌های تفسیر قرآن پرداخته می‌شود؛^[۹] اما اصول التفسیر قواعد کلی حاکم بر فعل تفسیر است؛ یعنی برخی از مباحث تفسیری (مثل حجیت ظواهر قرآن) زیرمجموعه اصول تفسیر است و در مقابل برخی از مبانی تفسیر (در اصطلاح رایج فعلی بین قرآن‌پژوهان) داخل در اصول التفسیر نیست. مانند تعریف تفسیر (که از مباحث فلسفه تفسیر به شمار می‌آید، نه از مباحث اصول التفسیر).

تذکر: البته برخی نویسندگان عرب مثل عبدالرحمن العک در کتاب «اصول التفسیر و قواعد»، کلمه «اصول» را به معنای «مبانی تفسیر» به کار برده‌اند، ولی در فارسی معنای «اصول» غیر از «مبانی» است.

او می‌نویسد: «علم اصول التفسیر عند الاصولیین هو ما ینی علیه التفسیر حسب قواعد و مناهجه» (خالد عبدالرحمن العک، اصول التفسیر و قواعد، ۱۴۰۶: ۳۰).

۳. تفاوت اصول التفسیر با قواعد تفسیر

در قواعد تفسیر به قواعد ادبی، علوم قرآنی، اصولی و ... پرداخته می‌شود؛ اما در اصول التفسیر فقط به قواعد اصولی (مشابه اصول الفقه) پرداخته می‌شود.^[۱۰]

و در مقابل برخی از اصول التفسیر مثل بحث منابع تفسیر و نیز مباحث جدید مثل: هرمنوتیک کتاب و سنت و زبان قرآن و ... در قواعد التفسیر داخل نمی‌شود؛ یعنی همان‌طور که قواعد الفقهیه با اصول الفقه متفاوت است، قواعد التفسیر هم با اصول التفسیر متفاوت است.

به عبارت دیگر، رابطه اصول التفسیر و قواعد التفسیر، عام و خاص من وجه است و عامل تداخل عدم وجود دانش اصول التفسیر بوده است. پس لازم است، قواعد التفسیر رایج پالایش شود و قواعد اصولی آن به اصول التفسیر منتقل شود.

۴. تفاوت اصول التفسیر با روش تحقیق در تفسیر و نیز روش ها و گرایش های تفسیری

در روش تحقیق و نیز روش ها و گرایش های تفسیری، به شیوه های عملی و اجرایی تفسیر پرداخته می شود که آیا تفسیر بر اساس چه منبعی (قرآن، روایت و ...) استوار است و یا مفسر دارای چه گرایشی (کلامی، فقهی، اجتماعی و ...) است و یا در تحقیق تفسیری از شیوه ترتیبی یا موضوعی استفاده می شود؛^[۱۱] اما در اصول التفسیر، قواعد کلی حاکم بر فعل تفسیر، نه شیوه های اجرایی و حالات مفسران در تفسیر قرآن مورد بررسی قرار می گیرد.

دوم: آسیب شناسی اصول الفقه رایج معاصر

دانش اصول الفقه یکی از پیشرفته ترین علوم اسلامی در حوزه هاست. این دانش حاصل ژرف اندیشی دانشمندان بزرگی همچون: شیخ انصاری، آخوند خراسانی، شهید صدر و ... است و عموم مراجع بزرگ تقلید شیعه به صورت رسمی این علم را تحصیل و تدریس کرده اند. با این حال اصول الفقه همچون قرون گذشته در حال رشد و تکامل ساختاری و محتوایی است و این رشد و کمال بر پایه شناخت گذشته و آسیب های دانش است که با رفع اشکالات به کمال بالاتر برسد. پیش کسوتان و اصولیون مهم ترین اشکالات دانش اصول الفقه را این گونه بر شمرده اند:

۱. تورم علم اصول الفقه با حضور مباحث زائد و کم فایده یا بی فایده است که برخی بزرگان به آن توصیه کرده و تذکر داده اند:

یکی از کارهای مهم امام خمینی رحمه الله، تأکید و تلاش بسیار برای پیراستن اصول از مباحث زائد و کم فایده ای بود که صرفاً احتمالات عقلی داشته و موجب تقویت ذهن می شود. ایشان به حدی به این امر اهتمام داشت که به مناسبت های مختلف و در موارد متعددی به این امر اشاره می کرد (ر.ک: امام خمینی، الرسائل، بی تا: ۹۷/۲-۹۸)؛ و خود نیز عملاً در پیراستن اصول از این گونه مباحث کوشش می کرد. شاگردان امام خمینی نیز غالباً بر این امر پای می فشردند.

امام و شاگردانش در وصول به این هدف در دو محور حذف مباحث زائد و تلخیص مباحث کم فایده تلاش می کردند. از این رو، مباحثی همچون تعریف ها در مسائل اصول، حقیقت شرعی، مقدمه واجب، ضد، دوران امر بین تخصیص و نسخ، انسداد باب علم و ... را بی ثمر و زائد می خواندند و



بعضی از این مباحث را به‌طورکلی حذف کرده و برخی دیگر را تنها به‌اختصار مورد اشاره قرار داده‌اند. سرانجام این کار موجب تحوّل کمی و لاغر شدن اصولِ فربهی شد که به‌زعم اینان سرشار از مباحث زائد و کم‌فایده بود.

۲. کمبود مباحث اصولی جدید متناسب با شرایط و ضرورت‌های استنباطی عصر حاضر در اصول الفقه و در نتیجه کافی نبودن اجتهاد مصطلح حاصل از آن برای حل مشکلات جامعه و حکومت اسلامی که برخی بزرگان بدان اشاره کرده‌اند.

یکی از دغدغه‌های اساسی امام خمینی رحمه‌الله، به‌ویژه بعد از تشکیل حکومت اسلامی و احساس ضرورت‌های مربوط به آن، کافی نبودن روش اجتهادی مصطلح در حوزه‌ها بود (امام خمینی، صحیفه نور، ۱۳۶۹: ۴۷/۲۱). ایشان در موارد بسیاری تصریح کرده است که این روش، گره از مشکلات جامعه و حلّ معضلات استنباط‌های فقهی در زمینه‌های مختلف حکومتی و اجتماعی نمی‌گشاید (همان: ۶۱، ۳۴)؛ و خود آن مرحوم در مواردی به پاره‌ای راه‌حل‌ها نیز اشاره کرده است. مانند تأثیر دو عنصر زمان و مکان در اجتهاد (همان: ۶۱). با اینکه ایشان فرصت انجام این تحول شگرف را نیافت، در حال تردیدی نیست که برای ایجاد آن تحول اساسی و رسیدن به روش اجتهادی مطلوب در کنار همه تغییرات و تحولات بنیادینی که باید در رشته‌های مختلف مورد نیاز ایجاد کرد، در اصول فقه نیز به‌عنوان مهم‌ترین ابزار اجتهاد باید تغییرها و تحول‌های اساسی ایجاد نمود.

۳. نبود گفت‌وگو و تطبیق میان بحث‌های اصولی و پاره‌ای علوم همگن؛ مانند فلسفه زبان، بعضی از مباحث زبان‌شناسی و هرمنوتیک و در نتیجه بی‌خبر ماندن اندیشمندان اصولی از پاره‌ای دیدگاه‌های جدید مطرح‌شده در این علوم که در مباحث اصول فقه به کار می‌آید (علیپور، درآمدی بر تاریخ علم اصول، ۱۳۸۲: ۴۸۰-۴۷۹).

۴. اصول امروز باید نسبت به ورود مباحث اساسی جدید و نو که برای استنباط‌های فقهی و غیرفقهی، به‌ویژه در مباحث فقه حکومتی و نظام تربیتی و اخلاقی ضروری و مورد نیاز است، گشوده باشد. پاره‌ای از مباحثی که بایسته است، در اصول امروز به‌صورت گسترده مطرح شود، عبارت‌اند از: بحث از سیره، عرف، مذاق شریعت، مناسبت حکم و موضوع، چگونگی تأثیر دو عنصر زمان و مکان در استنباط، روش پدیدارشناسی و تأثیر آن در فهم متن، زبان دین و ...

۵. نداشتن نگاه کلان به اصول فقه و انحصار آن به استنباط‌های فقهی

دانش اصول الفقه از قرون گذشته به‌عنوان مقدمه و ابزاری برای فقه شکل گرفته است. از این‌رو، رویکرد غالب آن و حتی تمامی مثال‌های مطرح‌شده، فقهی است. در حالی که اکثر مباحث اصول الفقه

منحصر در فقه و استنباط احکام از منابع معتبر شرعی نیست. برای مثال مباحث الفاظ، عام و خاص، مطلق و مقید، حجیت ظواهر و ... برای فهم و تفسیر هر متنی (مثل آیات و احادیث و حتی متون علمی دیگر) قابل استفاده است.

بنابراین لازم است، دانش اصول در دوره معاصر به یک دانش فرادانش تبدیل شود و یا برای هر علمی، اصول مخصوص آن نوشته شود. از این روست که تولید دانش های اصول التفسیر، اصول الکلام، اصول الاخلاق و ... از ضرورت های زمانه ماست.

۶. نداشتن تبویب و چینش مطلوب و بایسته از مباحث اصول فقه

با اینکه در چندین دهه اخیر تبویب های متعددی برای کیفیت چینش و ترتب مباحث اصول با حفظ انسجام منطقی مباحث ارائه شده است که از مهم ترین این تبویب ها، تبویب شهید صدر و تبویب محقق اصفهانی را می توان نام برد. ولی هنوز ساختار و چینش علم اصول الفقه نیازمند تکمیل است. به ویژه با اضافه شدن مطالب جدید و کم شدن مطالب کم فایده.

۷. بی توجهی به مبانی و کم توجهی به مبادی (تصوری و تصدیقی) علم اصول الفقه، اعم از مبانی و مبادی لغوی، منطقی، فلسفی، کلامی، نقلی (قرآن و حدیثی)، عرفی و ... که لازم است، در مقدمات این دانش یا در فلسفه اصول الفقه مطرح شود.

۸. بی توجهی و جداسازی فلسفه اصول الفقه از مباحث دانش اصول الفقه

در فلسفه هر علم به چیستی، چرایی و چگونگی آن دانش پرداخته می شود. البته در عصر حاضر تلاش هایی در این زمینه در شهر قم انجام شده است،^[۱۲] ولی همچنان در ابتدای راه است.

۹. کمبود کتاب های درسی با استانداردهای آموزشی روزآمد در زمینه اصول الفقه

هنوز در برخی حوزه های علمیه کتاب «فرائد الاصول» شیخ انصاری (۱۲۸۱ق) و «کفایة الاصول» آخوند خراسانی (۱۳۲۹ق) تدریس می شود، در حالی که ده ها سال از عمر این کتاب ها می گذرد و حال آنکه عمر مفید کتاب آموزشی ۲ تا ۴ سال است و این کتاب ها استانداردهای آموزشی را ندارد و دیرآموز و سخت فهم هستند.

البته در این سال ها ضرورت تألیف کتاب درسی مناسب، بیش از پیش احساس شده است. محققان دریافته اند که کتاب هایی مانند معالم، قوانین و رسائل با تمام ارزشمندی های علمی شان، به عنوان کتاب آموزشی قابل تجویز نیستند، از این رو، به نگاشتن کتاب های مطلوب آموزشی همت گماشتند که از مهم ترین این تلاش ها کتاب «اصول الفقه»، علامه محمد رضا مظفر و «دروس فی علم الاصول» معروف به حلقات (در سه حلقه سطح بندی شده) نگارش علامه شهید سید محمد باقر صدر هستند.



نتیجه‌گیری

توجه به تاریخ و سیر تطور علم اصول الفقه و نیز وجود نقاط قوت و نقاط ضعف و آسیب‌ها در علم اصول الفقه و با عنایت به مقتضیات عصر ما و مباحث جدید مطرح شده در این دانش و حذف مطالب کم‌فایده یا بی‌فایده از آن، ما را به این مطلب رهنمون می‌شود که در آستانه تحولی در علم اصول الفقه قرار داریم و این دانش پیشرفته حوزه‌های علمیه، آستان علوم جدیدی (مانند: اصول التفسیر و ...) است که به‌زودی متولد خواهند شد و موجب رشد و کمال بیشتر دانش اصول و دانش‌های ذی‌المقدمه (مانند فقه، تفسیر و ...) می‌شود.

سوم. روش‌شناسی اصول التفسیر

هر دانشی نیازمند روش‌شناسی خاص خویش است تا مبانی و منابع (مستندات) و استدلال در آن معین گردد تا پژوهشگران آن دانش، مسیر صحیح را پیموده و نتایج مطلوب بگیرند. روش‌شناسی شامل مبانی، روش و منابع (مستندات) علم می‌گردد که اینک در مورد اصول التفسیر (قبل از ورود به مباحث محتوایی آن) به کاوش در مورد آن‌ها می‌پردازیم.

یک. مبانی اصول التفسیر

دانش اصول التفسیر دارای مبانی و پیش‌فرض‌های عقلی (فلسفی - کلامی) و نقلی (قرآنی - حدیثی) است که در علوم پیشین مورد بررسی و اثبات قرار گرفته است و در اصول التفسیر بدان‌ها اشاره می‌شود (ولی مورد اثبات واقع نمی‌شود)، هرچند که مباحث و مدعیات بر اساس آن‌ها شکل می‌گیرد.

الف. مبانی عقلی

مهم‌ترین مبانی عقلی (کلامی - فلسفی) اصول التفسیر عبارت‌اند از:

- ۱- پذیرش حقیقت وجود و نفی سوفیسم؛
- ۲- پذیرش اصل علیت؛^[۱۳]
- ۳- اعتقاد به خدای یگانه؛
- ۴- اعتقاد به نبوت پیامبر اسلام ﷺ؛
- ۵- اعتقاد به اعجاز و حقانیت قرآن به‌عنوان کتاب آسمانی نازل شده بر پیامبر اسلام ﷺ؛
- ۶- اعتقاد به حجیت اصل سنت پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ؛^[۱۴]
- ۷- و ...



ب. مبانی نقلی (قرآنی - حدیثی)

این مبانی معمولاً ذیل مبانی تفسیر قرآن مورد بررسی و اثبات قرار می‌گیرد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. قرآن وحی الاهی است؛
۲. تحریف ناپذیری قرآن؛
۳. حکیمانه بودن قرآن؛
۴. هدفمندی و هدایت‌گری قرآن؛
۵. هماهنگی آموزه‌های قرآن با فطرت انسان؛
۶. قرآن، دارای ساحت‌های فهم و بطون؛
۷. حجیت ظواهر قرآن؛
۸. امکان و جواز فهم و تفسیر قرآن؛
۹. انسجام ساختاری قرآن (ترتیب و حیانی و منطقی کلمات و آیات)؛
۱۰. تعامل قرآن و فرهنگ زمانه؛
۱۱. انتخاب مبنای علوم قرآنی؛
۱۲. انتخاب نظریه در مورد زبان قرآن؛
۱۳. وجود صنایع ادبی (مجاز، کنایه و...) در قرآن؛
۱۴. جامعیت قرآن (جهانی و جاودانی بودن قرآن)؛
۱۵. واقع‌نمایی و حجیت تفسیر؛
۱۶. جدائی ناپذیری قرآن و سنت (پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ)؛^[۱۵]
۱۷. اعتبار عرف.

دو: منابع (مستندات اصول التفسیر)

از آنجاکه دانش اصول التفسیر دارای موضوعات و مسائل مختلف است، از این‌رو، مستندات و منابع استنباط اصول آن‌ها متفاوت است.

۱. قرآن

برخی از اصول تفسیر (مثل محکم و متشابه) از متن قرآن برخاسته و یا به آیات قرآن بر آن‌ها استدلال شده است (مثل حجیت خبر واحد، نسخ، برائت نقلی). بنابراین یکی از منابع استنباط و مستندات اصول تفسیر، آیات قرآن کریم است.



۲. سنت

بسیاری از اصول تفسیر، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم مرتبط با احادیث پیامبر ﷺ و اهل بیت است. مانند: دلایل نقلی حجیت خبر واحد، مباحث تعادل و ترجیح، دلایل نقلی استصحاب و برائت و احتیاط و ... از این رو، سنت نیز یکی از منابع استنباط و مستندات اصول تفسیر است.

۳. عقل

برخی از اصول تفسیر بر اساس دلیل عقلی (مستقلات عقلیه و غیرمستقلات)، به ویژه بناء عقلاء استوار شده است و اصولیون در موارد متعددی از اصول تفسیر از تحلیل و دلایل عقلی بهره جسته‌اند. از این رو، عقل و برهان‌های عقلی و تحلیل‌های عقلی و بناء عقلاء یکی از منابع استنباط و مستندات اصول تفسیر است.

۴. محاورات عقلایی (عرف اهل زبان)

مباحث الفاظ اصول التفسیر و نیز مبحث دلالت‌ها بر اساس محاورات عقلایی شکل گرفته است. برای مثال مبحث وضع، مشتق، اصول لفظیه، علامات حقیقت و مجاز، قول لغوی و نیز مبحث عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین به محاورات عقلایی و عرف اهل زبان استدلال و استناد می‌شود. بنابراین محاورات عقلایی (عرف اهل زبان) نیز یکی از منابع اصول تفسیر و مستندات آن‌هاست.

تذکرات:

۱. اعتبار قرآن، سنت، عقل و عرف که از مبانی و پیش‌فرض‌های اصول التفسیر است، در علوم دیگر ثابت شده است (ر.ک: رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن (۱)، (۱۳۸۷). از این رو، در اینجا به عنوان اصول موضوعه مسلم انگاشته می‌شود و مورد بحث قرار نمی‌گیرد. هرچند که در اصول التفسیر به دلایل اعتبار آن‌ها اشاره خواهد شد.

۲. برخی موارد که احیاناً در علوم دیگر مورد استناد قرار می‌گیرند، در اصول التفسیر اعتبار استنادی ندارد. به عنوان مثال، اجماع که برخی فقها در فقه پذیرفته‌اند و در اصول الفقه از آن بحث می‌کنند، در تفسیر قرآن معتبر نیست (ر.ک: همان). از این رو از منابع استنادی اصول التفسیر به شمار نمی‌آید (در مورد اجماع در مباحث بعدی همین نوشتار مطالب مبسوطی خواهد آمد).

سه. روش تحقیق در اصول التفسیر

دانش اصول التفسیر مثل هر دانش دیگر برای نیل به اهداف خود نیازمند روش تحقیق است و در این رابطه از روش‌های تحقیق عام (عمومی) و روش‌های تحقیق خاص استفاده می‌کند.

البته از آنجاکه اصول التفسیر دارای موضوعات و مسائل متنوع است، نمی‌تواند از یک روش تحقیق پیروی کند، بلکه روش تحقیق این دانش گاهی در یک مبحث از مبحث دیگر متفاوت است و گاهی از روش تحقیق میان‌رشته‌ای استفاده می‌کند. بنابراین روش تحقیق دانش اصول التفسیر، روش ترکیبی است.

الف. روش تحقیق عام

در دانش اصول تفسیر از روش تحقیق کتابخانه‌ای بهره برده می‌شود؛ چراکه عموم منابع این دانش، کتاب و مقاله و نرم‌افزارهای مربوط به کتب و مقالات مرتبط است.

ب. روش‌های تحقیق خاص

۱. روش تحقیق قرآنی: در دانش اصول التفسیر از روش تحقیق قرآن به قرآن برای استنباط اصول از آیات بهره گرفته می‌شود.^[۱۶] به‌عنوان مثال در مبحث محکم و متشابه، مجمل و مبین، عام و خاص، نسخ و ... و برای به دست آوردن اهداف قرآن و روح قرآن نیازمند تحلیل آیات هستیم.

۲. روش تحقیق حدیثی: در دانش اصول التفسیر از روش‌های تحقیق حدیثی مانند فقه الحدیث، تحقیق رجالی و ...، برای فهم احادیث مربوط به اصول التفسیر و اعتبار سنجی آن‌ها استفاده می‌شود (مثلاً در مبحث تعادل و تراجیح و ...) و نیز برای به دست آوردن مقاصد شریعت و مذاق شارع و روح شریعت نیازمند تحلیل روایات هستیم (ر.ک: سالمی و صالح، نقش و کاربرد حدیث در مباحث الفاظ اصول فقه، مجله علوم حدیث تطبیقی، ۱۳۹۷).

۳. روش تحلیل عقلی: در دانش اصول التفسیر از روش تحلیل عقلی (عقل به معنای اعم = قوه مدرکه = عقل مصباحی)^[۱۷] استفاده می‌شود. به‌عنوان مثال برای فهم و جمع‌بندی مستندات و دلایل هر اصل، حتی در مواردی که مستند آن آیات یا احادیث باشد، لازم است از عقل بهره‌گیری شود؛ و از روش تحقیق عقلی به معنای اخص (عقل برهانی) در مستقلات عقلیه استفاده می‌شود.

البته استناد به بناء عقلاء در اصول التفسیر نیز در این مورد قابل طرح است. همچنین برای بررسی قیاس و استحسان و ...؛ و مقایسه آن با ملاک و مناط در قیاس منصوص العله نیازمند بررسی عقلی و منطقی آن‌ها هستیم.

۴. روش تحلیل عرفی (محاورات عقلانی): در دانش اصول در مباحث الفاظ (مانند: وضع لفظ برای معنا، کاربرد مشتق، علامات حقیقت و مجاز و ...) و نیز مباحث دلالات اصولیون به تحلیل محاورات عقلانی و ارتکازات عقلاء می‌پردازند. همچنین در مبحث اعتبار قول لغوی، حجیت ظواهر و بناء عقلاء به تحلیل فهم عرف روی می‌آورند.

همان‌طور که برای درک نقش عرف در اجتهاد نیازمند این بحث هستیم.



۵. روش تحلیل تاریخی: در برخی مباحث اصول تفسیر مثل قرائن تاریخی، به تحلیل تاریخی حوادث صدر اسلام و نیز تاریخ عرب جاهلی و تاریخ ادیان سابقه نیاز است. همان‌طور که برای درک نقش زمان و مکان در اجتهاد به تحلیل تاریخی موضوعات فقهی و تغییر و تحولات آن‌ها در طول اعصار و مقایسه آن با عصر حاضر ضروری است.

۶. روش‌های نوپدید: در دانش اصول التفسیر مباحث نوپدیدی مانند معناشناسی، نشانه‌شناسی و زبان قرآن مطرح می‌شود. از این‌رو، لازم است که از روش‌های تحقیق متناسب با آن‌ها مثل روش‌های تحقیق زبان‌شناختی، نشانه‌شناختی و معناشناختی بهره گیریم. هرچند که اعتبار و حجیت برخی از این روش‌ها در حوزه تفسیر قرآن هنوز به اثبات نرسیده است.

۷. روش تحقیق ادبی: در برخی موضوعات و مسائل دانش اصول التفسیر نیازمند تحلیل ادبی (صرفی، نحوی، فصاحت و بلاغت و...) هستیم. برای مثال در بحث وضع، مشتق و قول لغوی نیازمند تحقیق و تحلیل ادبی می‌شویم.

۸. روش تحقیق فقهی: گاهی در اصول التفسیر از روش تحقیق فقهی برای به دست آوردن احکام موضوعات (مثل وجوب شرعی مقدمه واجب و...) استفاده می‌شود که در این روش، استدلال چهار رکن دارد (کتاب، سنت، عقل و اجماع). البته روش تحقیق فقهی در همه اباحت اصولی کارایی ندارد. بلکه در جایی مفید است که به دنبال حکم شرعی موضوع باشیم.

۹. روش میان‌رشته‌ای: از آنجاکه برخی موضوعات و مسائل دانش اصول التفسیر چند تباری است و ریشه در دانش‌های متعدد دارد. لذا گاهی لازم است از روش‌های مطالعات میان‌رشته‌ای در اصول التفسیر استفاده شود. به‌عنوان مثال در مبحث «نسخ» که تفسیری، علوم قرآنی و اصولی است، یا در مبحث قرائن علمی (علوم طبیعی یا انسانی) که مسئله‌ای لازم از منظر علم تجربی است، تفسیر آیات و اصول بررسی شود.^[۱۸]

نتیجه‌گیری

در دانش اصول التفسیر علاوه بر روش تحقیق عمومی، استفاده از روش‌های مختلف تحقیق و تحلیل تخصصی لازم است؛ چراکه موضوعات و مسائل این دانش متعدد و متفاوت است و هرکدام روش تحقیق خاص خود را می‌طلبد. بنابراین روش تحقیق در دانش اصول التفسیر، روش ترکیبی است. البته بدیهی است که ممکن است، در یکی از موضوعات یا مسائل، یک روش تحقیق کارآمد باشد و در موضوع دیگری آن روش ناکارآمد بوده و روش تحقیق دیگری را می‌طلبد یا در مسئله اصولی چند روش تحقیقی ضرورت داشته باشد.



ج. مراحل اجرایی تحقیق در دانش اصول التفسیر

برای حل یک مسئله اصولی لازم است، مراحل زیر طی شود تا محقق سریع تر به نتیجه مطلوب دست یابد:

- ۱- شناخت موضوع یا مسئله مطرح شده (تبیین و تفریع فروع موضوع)؛
- ۲- تبارشناسی مسئله (ریشه‌یابی آن در تاریخ اصول الفقه، تفسیر قرآن، علوم حدیث و...)
- ۳- جداسازی مبانی (پیش‌فرض‌ها، لوازم، فروعات مسئله)؛
- ۴- تعیین جایگاه مسئله و تعیین دقیق محل نزاع؛
- ۵- تعیین روش یا روش‌های تحقیق در مسئله؛
- ۶- تتبع اقوال و دسته‌بندی آن‌ها؛
- ۷- جمع‌آوری و دسته‌بندی دلایل؛
- ۸- بررسی تحلیل و نقد دلایل (به‌صورت روشمند)؛
- ۹- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری (ارائه نظریه مختار)؛
- ۱۰- بررسی نتایج و پیامدهای نظریه مختار در دیگر مباحث اصولی؛
- ۱۱- بررسی نتایج و پیامدهای نظریه مختار در دانش تفسیر؛
- ۱۲- ارائه مثال‌های واقعی از تفسیر آیات و احادیث متأثر از نظریه مختار.

نتیجه

در این مقاله بعد از مفهوم‌شناسی «اصول الفقه» و «اصول التفسیر»، تاریخچه و سیر تطور اصول الفقه از صدر اسلام تاکنون بیان شد. سپس به آسیب‌شناسی (نقاط ضعف و کمبودهای) این دانش فاخر اشاره شد. در نتیجه ضرورت تأسیس دانش اصول التفسیر به‌عنوان شاخه علمی تخصصی و تکامل‌یافته از اصول الفقه روشن شد، سپس مبانی، منابع و روش تحقیق اصول التفسیر پیشنهاد و تبیین شد.



پی‌نوشت‌ها

- [۱] عناوین این پنج جلد که توسط انتشارات بین المللی المصطفی چاپ شده است عبارت است از:
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، ۱۳۸۷؛
 - همو، منطق تفسیر قرآن (۲) روش‌ها و گرایش‌های تفسیر، ۱۳۸۵؛
 - همو، منطق تفسیر قرآن (۳) روش تحقیق در تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۵؛
 - همو، منطق تفسیر قرآن (۴) مباحث جدید دانش تفسیر (زبان قرآن، هرمنوتیک، فرهنگ زمانه)، ۱۳۹۵؛
 - همو، منطق تفسیر قرآن (۵) قرآن و علوم طبیعی و انسانی، ۱۳۹۲.
- [۲] این همایش در تاریخ ۱۳۹۸/۱۰/۵ با حضور شخصیت‌ها در مرکز فقهی ائمه اطهار (ع) برگزار گردید.
- [۳] در اینجا حاصل کلام طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۴/۱؛ سیوطی، الاتقان، ۱۴۱۴: ۱۹۲/۲؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۱۵: ۱۳/۱ بیان شد. نگارنده در کتاب منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، ۱۳۸۵؛ و بابائی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ۱۳۷۹؛ تعریف‌های مشابهی آورده‌اند. در این مورد در مبحث مبانی تفسیر، مطالب مبسوطی بیان شده است. برای تفسیر، تعریف‌های متعددی شده است که نقد و بررسی آنها از حوصله این بخش نوشتار خارج است. برای توضیح بیشتر ر.ک: رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن (۱)، ۱۳۸۷.
- [۴] هر علم دارای رئوس هشتگانه «هدف، فایده، وجه نامگذاری، مؤلف، نوع علم، مرتبه علم، ابواب (فصل بندی)، روش‌شناسی است و دارای اجزای موضوع، مبادی تصویری و تصدیقی و مسائل است. ر.ک: شهابی، مجتهد خراسانی، رهبر خرد، ۱۳۹۲: ۵؛ خوانساری، منطق صوری، ۱۳۶۳: ۲.
- [۵] واژه علوم قرآن گاهی به معنای اخص به کار می‌رود؛ یعنی در برابر تفسیر و گاهی به معنای اعم به کار می‌رود که شامل تفسیر هم می‌شود.
- [۶] البته این مقدمه خود متوقف بر حجیت خبر واحد است که نتیجه یک مسأله اصولی است.
- [۷] هر علم دارای رئوس هشتگانه «هدف، فایده، وجه نامگذاری، مؤلف، نوع علم، مرتبه علم، ابواب (فصل بندی)، روش‌شناسی است و دارای اجزای موضوع، مبادی تصویری و تصدیقی و مسائل است. ر.ک: شهابی، مجتهد خراسانی، رهبر خرد، ۱۳۹۲: ۵؛ خوانساری، منطق صوری، ۱۳۶۳: ۲.
- [۸] در مورد عدم حجیت اجماع در تفسیر و حجیت عقل و علم در فصول بعدی همین نوشتار مطالب مبسوطی خواهد آمد.

- [۹] برای اطلاع بیشتر ر.ک: رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن (۱)، ۱۳۸۷؛ مؤدب، مبانی تفسیر، ۱۳۸۹.
- [۱۰] برای اطلاع بیشتر از قواعد تفسیر ر.ک: رضایی اصفهانی، منطق تفسیر (۱)، ۱۳۸۷؛ فاکر میبدی، قواعد التفسیر لدى الفريقین، ۱۳۸۶؛ عثمان السبت، قواعد التفسیر، ۱۴۲۱.
- [۱۱] ر.ک: رضایی اصفهانی، منطق تفسیر (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، ۱۳۸۵؛ همو، منطق تفسیر (۳)، روش تحقیق در تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۵.
- [۱۲] ر.ک: آملی لاریجانی، فلسفه اصول الفقه، ۱۳۹۳ش؛ انتظام، پیش‌فرض‌های فلسفی در علم اصول، ۱۳۸۴؛ فرزانه، نگرشی بر فلسفه اصول الفقه، ۱۳۸۷؛ عابدی شاهرودی، فلسفه علم اصول فقه، ۱۳۸۵.
- [۱۳] مبنای اول و دوم در کتب فلسفی مثل اسفار (ملاصدرا)، نهاية الحکمه (علامه طباطبائی) و ... مورد بحث اثبات قرار گرفته است.
- [۱۴] مبانی سوم تا ششم در کتب کلامی مثل شرح تجرید (خواجه نصیر الدین طوسی) و ذیل آیات و احادیث اعتقادی در تفاسیر قرآن و شروح احادیث بررسی و اثبات شده است.
- [۱۵] برخی از مبانی فوق (مثل بند ۱ و ۲ و ۱۱) در کتب علوم قرآن مورد بررسی قرار می‌گیرد و برخی دیگر در کتب مبانی تفسیر مورد بررسی قرار می‌گیرد (مثل بند ۳، ۴، ۵، ۸ و ...). و برخی دیگر در مباحث جدید دانش تفسیر طرح می‌شود (مثل بند ۱۰-۱۲) و برخی دیگر در علوم ادبی (مثل بند ۱۳) و برخی نیز در کلام حدیث مورد توجه است (مثل بند ۱۶). لیکن اکنون که دانش اصول التفسیر تأسیس می‌شود برخی از این مباحث به اینجا منتقل می‌شود.
- [۱۶] برای اطلاع از روش قرآن به قرآن ر.ک: رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن (۲)، ۱۳۸۵.
- [۱۷] برای اطلاع از روش تفسیر عقلی و اقسام عقل ر.ک: رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن (۲)، ۱۳۸۵.
- [۱۸] برای اطلاع از روش‌های تحقیق فوق به ویژه روش تحقیق میان‌رشته‌ای ر.ک: رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن (۳)، ۱۳۸۵؛ شورچه، رضایی اصفهانی، کرسی نظریه‌پردازی تفسیر موضوعی میان رشته‌ای، ۱۳۹۲.



منابع

۱. ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت: چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۲. اصفهانی، محمدحسین، الفصول الغرویة فی الأصول الفقہیة، دار احیاء العلوم الإسلامیة، ۱۴۰۴ ق.
۳. انتظام، سید محمد، پیش فرض‌های فلسفی در علم اصول، بوستان کتاب، قم: ۱۳۸۴.
۴. آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول، شرح: سید محمدحسین شیرازی، دارالایمان، قم: ۱۴۰۶ ق.
۵. آملی لاریجانی، صادق، فلسفه اصول الفقہ، انتشارات مدرسه علمیه ولی عصر، قم: ۱۳۹۳ ش.
۶. بابایی، علی‌اکبر، عزیزی‌کیا، غلامعلی، روحانی‌راد، مجتبی، زیرنظر: محمود رجبی، روش‌شناسی تفسیر قرآن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم: ۱۳۷۹.
۷. جعفری، نعمت‌اله، بادکوبی، مهدی، «اصول و راهکارهای تفسیر قرآن بر اساس مقتضیات زمان»، مجله قرآن و علم، دوره ۱۲، شماره ۲۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۷.
۸. خالد العک، عبدالرحمن، اصول التفسیر وقواعد، دارالفائس، بیروت: ۱۴۰۶ ق.
۹. خمینی، سید روح‌الله، الرسائل، محشی: مجتبی تهرانی، اسماعیلیان، قم: بی‌تا.
۱۰. خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور، انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران: ۱۳۶۹ ش.
۱۱. خوانساری، محمد، منطق صوری، انتشارات آگاه، تهران: چاپ هشتم، ۱۳۶۳ ش.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دارالعلم الدار الشامیة، دمشق، بیروت: ۱۴۱۲ ق.
۱۳. رضایی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی وقواعد تفسیر، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم: ۱۳۸۷ ش.
۱۴. —، منطق تفسیر قرآن (۲) روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، نشر جامعة المصطفی العالمية، قم: ۱۳۸۵ ش.
۱۵. —، منطق تفسیر قرآن (۳)، روش تحقیق در تفسیر و علوم قرآن، نشر جامعة المصطفی العالمية، قم: ۱۳۸۵ ش.
۱۶. —، منطق تفسیر قرآن (۴)، مباحث جدید دانش تفسیر (زبان قرآن، هرمنوتیک، فرهنگ زمانه)، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ، قم: ۱۳۹۵.
۱۷. —، منطق تفسیر قرآن



۱۸. نائینی، محمدعلی کاظمی، جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم، مؤس (۵)، قرآن و علوم طبعی و انسانی، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ، قم: ۱۳۹۲.
۱۹. سالمی، رحیم، صالح، جواد، «نقش و کاربرد حدیث در مباحث الفاظ اصول فقه»، مجله علوم حدیث تطبیقی، دوره ۵، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۷.
۲۰. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فى علوم القرآن، دار ابن کثیر، بیروت: ۱۴۱۴ق.
۲۱. شورچه، عبدالحسین، رضایی اصفهانی، محمدعلی، کرسی نظریه پردازی تفسیر موضوعی میان رشته ای، مرکز ترجمه و نشر المصطفی، قم: ۱۳۹۲.
۲۲. شهابی، محمود، مجتهد خراسانی، میرزا محمود آقا، رهبر خرد، عصمت، قم: ۱۳۹۲.
۲۳. صدر، سید محمدباقر، دروس فى علم الاصول، مرکز الابحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر، قم: ۱۴۲۶ق.
۲۴. —، المعالم الجديدة للاصول، مكتبة النجاح، تهران: ۱۳۹۵.
۲۵. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فى تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامى، قم: ۱۴۱۷ق.
۲۶. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بیروت: ۱۴۱۵ق.
۲۷. طوسی، جعفر بن محمد بن حسن، التبیان فى تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۱۱ق.
۲۸. عابدی شاهرودی، علی، «فلسفه علم اصول فقه»، مجله پژوهش حوزه، شماره ۲۷ و ۲۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.
۲۹. عثمان السبت، خالد بن، قواعد التفسیر جمعاً و دراسة، دار ابن عفان، بی جا: ۱۴۲۱ق.
۳۰. علیپور، مهدی، درآمدی بر تاریخ علم اصول، مرکز جهانی علوم اسلامى، قم: ۱۳۸۲ش.
۳۱. فاکر میبدی، محمد، قواعد التفسیر لدى الشيعة والسنة، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلاميه، مرکز التحقيقات والدراسات العلميه، المعاونه الثقافيه، تهران: ۱۴۲۸ق/۱۳۸۶ش.
۳۲. فرزانه، عبدالحمید، «نگرشی بر فلسفه اصول الفقه، نشریه فقه و تمدن»، بهار ۱۳۸۷، دوره چهارم، شماره
۳۳. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامیه، تهران: چاپ ششم، ۱۳۷۱ش.
۳۴. قمی، ابوالقاسم بن محمد، قوانین الاصول، کتاب فروشی علمیه اسلامیه، بی جا: چاپ دوم، ۱۳۷۸ق.
۳۵. مودب، رضا، مبانی تفسیر قرآن، انتشارات دانشگاه قم، قم: ۱۳۸۹.
۳۶. نایینی، محمدحسین، فوائد الاصول (تقریرات درس مرحوم سة النشر الإسلامی، قم: ۱۳۷۶ش.



References

1. Ibn Manzur Muhammad Ibn Mukarram, Linan al-Arab, Dar Sader, Beirut: Third Edition, 1414 AH.
2. Isfahani, Muhammad Hussein, Al-Fusul Al-Gharwiyyah in Al-Usul Al-Fiqhiya, Dar Al-Ahya Al-Ulum Al-Islamiyya, 1404 AH.
3. Entezam, Seyed Muhammad, Philosophical Assumptions in the Science of Jurisprudential Principles, Bustan Ketab, Qom: 2005.
4. Akhund Khorasani, Muhammad Kazem, Kefayat al-Osul, Commentary: Seyyed Muhammad Hussein Shirazi, Dar al-Iman, Qom: 1406 AH.
5. Amoli Larijani, Sadiq, Philosophy of Principles of Jurisprudence, Vali-e-Asr Theological School Publications, Qom: 2014.
6. Babaei, Ali Akbar, Azizia Kia, Gholam Ali, Rouhani Rad, Mojtaba, under the supervision of: Mahmoud Rajabi, Methodology of Quranic Interpretation, Seminary and University Research Institute, Qom: 2000.
7. Jafari, Nematullah, Badkoubi, Mehdi, "Principles and Strategies of Interpreting the Qur'an based on the Requirements of the Time", Journal of Qur'an and Science, Volume 12, Number 23, Fall and Winter 1397.
8. Khalid Al-Ak, Abdul Rahman, Principles and Rules of Interpretation, Dar al-Nifais, Beirut: 1406 AH.
9. Khomeini, Seyyed Ruhollah, Al-Rasa'il, Elaborated: Mojtaba Tehrani, Ismailian, Qom: S.D.
10. Khomeini, Seyyed Ruhollah, Sahifa Noor, Publications of the Cultural Documents Organization of the Islamic Revolution, Tehran: 1990.
11. Khansari, Muhammad, Formal Logic, Agah Publications, Tehran: Eighth Edition, 1984.
12. Ragheb Isfahani, Hussein Ibn Muhammad, Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran, Tahqiq Safwan Adnan Davoodi, Dar Al-Alam Al-Dar Al-Shamiya, Damascus, Beirut: 1412 AH.
13. Rezaei Isfahani, Muhammad Ali, The Logic of Quran Interpretation (1) Principles and Rules of Interpretation, Publications of the World Center of Islamic Sciences, Qom: 2008.
14. The Logic of Quranic Interpretation (2) Methods and Trends of Quranic Interpretation, Published by Al-Mustafa International University, Qom: 2006.
15. The Logic of Quranic Interpretation (3), Research Method in Quranic Interpretation and Sciences, Al-Mustafa International University Press, Qom: 2006.
16. _____, The Logic of Quran Interpretation (4), New Topics in the Knowledge of Interpretation (Quran Language, Hermeneutics, Culture of the Time), International Center for Translation and Publication of Mustafa (PBUH), Qom: 2016.
17. _____, The Logic of Quran Interpretation (5), Quran and Natural and Human Sciences, International Center for Translation and Publication of al-Mustafa (PBUH), Qom: 2013.

18. Salemi, Rahim, Saleh, Javad, "The Role and Application of Hadith in the Discussion of the Words of the Jurisprudential Principles", Journal of Comparative Hadith Sciences, Volume 5, Number 9, Fall and Winter 2018/2019.
19. Siouti, Jalaluddin, Al-Itqan Fi Uloom Al-Quran, Dar Ibn Kathir, Beirut: 1414 AH.
20. Shorcheh, Abdolhossein, Rezaei Esfahani, Muhammad Ali, Chair Theorizing of Interdisciplinary Thematic Interpretation, Al-Mustafa Translation and Publishing Center, Qom: 2013.
21. Shahabi, Mahmoud, Mojtabeh Khorasani, Mirza Mahmoud Agha, Leader of Wisdom [Rahbar e Kherad], Infallibility, Qom: 2013/2014.
22. Sadr, Sayyid Muhammad Baqir, Lessons in the Science of Principles, Center for Research and Specialized Studies for Martyr Sadr, Qom: 1426 AH.
- 23.-----, The New Version of al-Ma'lim for Jurisprudential Principles, Al-Najah Library, Tehran: 2017.
24. Tabatabai, Sayyid Muhammad Hussein, Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, Islamic Publications Center, Qom: 1417 AH.
25. Tabrasi, Abu Ali Fadl Ibn Hassan, Majma 'al-Bayan, Al-A'lami Foundation for Publications, Beirut: 1415 AH.
26. Tusi, Ja'far ibn Muhammad ibn Hassan, Al-Tibyan Fi Tafsir Al-Quran, Dar Ihya' al-Turath Al-Arabi, Beirut: 1411 AH.
27. Abedi Shahroudi, Ali, "Philosophy of the Science of the Principles of Jurisprudence", Journal of Seminary Research, No. 27 and 28, Fall and Winter 2006.
28. Uthman Al-Sabat, Khalid Ibn, A Comprehensive Studies of Rules of Interpretation, Dar Ibn Affan, S.L: 1421 AH
29. Alipour, Mehdi, An Introduction to the History of the Science of Principles, World Center of Islamic Sciences, Qom: 2003.
30. Fakir Meybdi, Muhammad, Rules of Interpretation in Shiite and Sunni's Viewpoint, World Scientific Group for Approximation between Islamic Sects, Scientific Research and Studies Center, Cultural Department, Tehran: 1428 AH.
31. Farzaneh, Abdolhamid, "An Attitude to the Philosophy of the Principles of Jurisprudence, Journal of Jurisprudence and Civilization", Spring 2008, Volume 4, Number
32. Qurashi, Sayyid Ali Akbar, Dictionary of the Quran [Qamos e Quran], The Islamic Books Publications, Tehran: Sixth edition, 1992.
33. Qomi, Abu al-Qasim ibn Muhammad, Laws of Jurisprudential Principles [Qawanin al-Osul], The Islamic Books Bookshop, Bija: Second Edition, 1999.
34. Modab, Reza, Basics of Quran Interpretation, Qom University Press, Qom: 2010.
35. Nayini, Muhammad Hussein, Benefits of Principles [Fawaid al-Osul] (Lectures of the late Naini), Muhammad Ali Kazimi, Jama'at al-Madrassin in the Scientific Center in Qom, Islamic Publishing Foundation, Qom: 1997.